

بازداشت مدیون از منظر قانون جدید نحوه اجرای محکومیتهای مالی

محمد علی کارگر چیگانی^۱

چکیده: قوانین فراخور ضرورتها و مصلحتها در طول زمان در حال تغییرند و مقررات شکلی که انگیزه وضع آن تضمین حقوق ماهوی است. نیز از این قاعده مستثنی نیستند. اخیراً مجلس شورای اسلامی قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی را تصویب و پس از تأیید مجمع تشخیص مصلحت نظام جهت اجرا ابلاغ نموده است. در این نوشته قانون مذکور فقط از حیث ضمانت اجرای بازداشت برای محکومیتهای مالی اشخاص در مقایسه با قوانین گذشته مورد بررسی قرار می‌گیرد و با توجه به نوآوریها و تغییراتی که در آن به چشم می‌خورد این نظر را تقویت می‌نماید که قانونگذار در موضع جدید خود علاوه بر اینکه همچنان بر نظر قبلی خود مبنی بر ضرورت وجود ضمانت اجرای بازداشت برای مدیون استوار است نسبت به اجرای آن در مقایسه با گذشته سختگیرانه برخورد نموده است. در این قانون با رعایت جانب احتیاط در بازداشت مدیون، پس از احراز لزوم بازداشت در کیفیت اجرای آن سختگیری بیشتری معمول شده است.

کلمات کلیدی: بازداشت (حبس)، محکوم علیه، محکومیتهای مالی، ضمانت اجرائی

۱- مقدمه

به بهانه مصوبه جدید مجلس شورای اسلامی پیرامون کیفیت اجرای محکومیتهای مالی اشخاص که در تاریخ سه شنبه ۱۳۹۳/۰۷/۱۵ قانون جدید نحوه اجرای محکومیتهای مالی تصویب و در تاریخ ۱۳۹۴/۰۳/۲۳ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام تأیید و ۲۱ تیر ماه ۱۳۹۴ در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی منتشر شده، هر چند در زمان نگارش این نوشته هنوز فرجه اجرای آن طی نشده است، لیکن به یمن چاپ مجدد مجله آراء بر آن شدیم تا سطور هر چند مختصر در مورد تحولات جدید در این قانون در مقایسه با وضعیت سابق از باب گشایش بحث بین حقوقدانان جهت روشن شدن زوایای مختلف این تغییرات بنویسیم امید است حقوقدانان معزز اعم از قضاوت، وکلا و اساتید دانشگاه با مطالعه آن زوایای جدید از موضوع بحث را در محافل علمی خود مورد مذاقه و ژرف اندیشی قرار داده و نویسندگان را نیز را نظرات خود بهره مند سازند، آنچه در این مقال مورد بررسی قرار می‌گیرد صرفاً بازداشت محکوم علیه به دلیل امتناع از پرداخت دین است. چرا که در این نوشته فرصت بررسی موارد دیگر بازداشت مانند بازداشت در اثر ارتکاب جرائم پیش بینی شده در این قانون فراهم نیست.

و اما بعد، قانونگذاران در طول تاریخ همزمان با نیازها و مصلحتهای جوامع خود دست به اصلاح، تکمیل یا تغییر در مقررات می‌یازند، چرا که قواعد و قوانین موضوعه بشری هیچ گاه نمی‌تواند داعیه کامل و ثابت و عاری از نقص بودن داشته باشد و این تغییرات در طول تاریخ نیز مؤید همین خصوصیت قوانین بشری است. بی تردید قوانین شکلی

که به منظور تضمین حقوق ماهوی و کیفیت احقاق حق اشخاص وضع گردیده اند نیز از این قاعده مستثنی نیستند. چه بسا بتوان گفت اهمیت و دقت در تنظیم این قوانین به مراتب از قوانین موجد حق (ماهوی) بیشتر است، چرا که حقی که اجرای آن تضمین ندارد، بودن یا نبودن آن فرق چندانی نمی کند.

جریان احقاق حق با دادخواست به دادگاه شروع و پس از طی مراحل متعدد دادرسی منتهی به حکم می گردد. پس از آن نوبت به اجرای حکم است که حاصل تلاش همه عدالت پیشه گان اعم از قاضی و سایر اشخاص و مراجعی که در این فرآیند هر یک به فراخور وظیفه خود به اقامه عدل برخاسته اند را به سرمنزل مقصود می رساند به این ترتیب در این فرآیند اجرای حکم را نیز می توان به عنوان یکی از مهمترین مراحل احقاق حق به شمار آورد. با این مقدمه اهمیت بحث پیرامون اجرای احکام به وضوح روشن است. که در شمارگان آتی یکی از قوانین مربوطه به این حوزه مورد بررسی و مذاقه قرار خواهد گرفت.

۲- سیرتاریخی مقررات مربوط به نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در چند سال اخیر:

از سال ۱۳۵۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی با هدف تعیین نحوه اجرای محکومیت‌های حقوقی اشخاص که ضمن حکم جزایی برای ایشان تعیین می شد به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید. در مواد ۱ و ۲ آن ضمانت اجرای بازداشت مدیون جهت استیفای محکوم به پیش بینی گردید. لیکن زمانی نگذشت که در تاریخ ۲۲ / ۰۸ / ۱۳۵۲ ماده واحده ای تحت عنوان قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی به تصویب مجلس شورای ملی رسید و طی آن مقرر شد هیچ کس در قبال پرداخت دین بازداشت نمی شود. در این مصوبه به عنوان ضمانت اجرای قانونی برای اشخاصی که علیرغم داشتن تمکن مالی ظرف مهلت مقرر نسبت به تأدیه دین یا معرفی مال به این منظور اقدام نکنند یا به منظور فرار از پرداخت دین اقداماتی انجام دهند. مجازات در نظر گرفته شد. پس از آن در سال ۱۳۵۶ قانون اجرای احکام مدنی تصویب گردید که در این قانون نیز بازداشت مدیون مطرح نبود. این وضعیت ادامه داشت تا اینکه مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۰ / ۰۸ / ۱۳۷۷ ضمن نسخ صریح دو قانون یاد شده (قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۵۱ و قانون منع توقیف اشخاص در قبال تخلف از انجام تعهدات و الزامات مالی مصوب ۱۳۵۲) قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را تصویب نمود. به موجب ماده ۲ این قانون مقرر شد اشخاصی که محکوم به پرداخت مالی به دیگری می شوند چه بصورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه نمایند در صورتی که دسترسی به اموال ایشان نباشد بنابر تقاضای محکوم له در صورتی که معسر نباشند تا زمان تأدیه حبس خواهند شد. ملاحظه می گردد که سیاست قانونگذار با توجه به مصلحت جامعه نسبت به بدهکاران تغییر عمده ای داشت به همین جهت سلب آزادی شخص را به عنوان ضمانت اجرای پرداخت محکوم به قرارداد پس از آن آئین نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون مذکور نیز در تاریخ ۲۶ / ۰۲ / ۷۸ توسط قوه قضائیه تصویب گردید که از ماده ۱۷ به بعد آئین نامه به

محکومیت‌های مالی (حقوقی) اختصاص یافت. در ماده ۱۸ آئین نامه موصوف مقرر گردید « هر گاه محکوم علیه محکوم بر را تأدیه ننماید به طریق ذیل عمل می شود.

الف : چنانچه موضوع محکومیت استرداد عین مال باشد آن مال عیناً اخذ و به ذینفع تحویل می شود و اگر رد آن ممکن نباشد بدل آن (مثل یا قیمت) از اموال محکوم علیه بدون رعایت مستثنیات دین استیفا می گردد.

ج : چنانچه استیفای محکوم به نحو مذکور ممکن نباشد محکوم علیه به درخواست ذینفع به دستور مرجع صادر کننده حکم تا تأدیه محکوم بر یا اثبات اعسار حبس می شود».

با وجود انتقاداتی که بر قانون و آئین نامه بلحاظ شرعی وارد می شد از این حیث که بازداشت مدیون با عنایت آیه شریفه ۲۸ سوره مبارکه بقره « و ان كان ذو عسره فنظره الی میسره » شرعاً با اما و اگرهایی مواجه است.^۲ قانون و آئین نامه تا تاریخ ۳۱ / ۰۴ / ۱۳۹۱ از سوی محاکم اجرا می شد. لیکن در این تاریخ قوه قضائیه بند ج ماده ۱۸ آئین نامه فوق را به این صورت اصلاح نمود « در سایر موارد چنانچه ملاتت محکوم علیه نزد قاضی دادگاه ثابت نباشد از حبس وی خودداری و چنانچه در حبس باشد آزاد می شود».^۳

در مقدمه این اصلاحیه آمده است « با توجه به تعبیر « ممتنع » و نیز « در صورتی که معسر نباشد » در ماده ۲ قانون مذکور و نظر به فتوای حضرت امام خمینی « قدس سره » و رهنمودهای مقام معظم رهبری در همایش قوه قضائیه بند ج ماده ۱۸ آئین نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی بشرح ذیل اصلاح می گردد.^۴ با این مقدمه مشخص است که علت اصلاح آئین نامه همان اما و اگرهای شرعی در مورد بازداشت مدیون بوده است، لیکن اصلاح مذکور اختلافات زیادی را در رویه محاکمه در مورد چگونگی اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (بازداشت محکوم علیه) سبب شد. برخی را عقیده بر این شد که شرط بازداشت مدیون اثبات ملاتت وی می باشد که اثبات آن نیز به عهده محکوم له است. و برخی نیز بازداشت مدیون را فقط پس از صدور حکم بر رد اعسار وی جایز می دانستند. در حقیقت مواضع مختلفی که از سوی محاکم اتخاذ می شد به این اختلاف مبنایی مربوط بود که آیا اصل بر ملاتت افراد است یا عدم ملاتت ایشان^۵، تا دادگاه از مدعی خلاف اصل مطالبه دلیل کند، در آئین نامه

^۲ برای مطالعه نظریات موافق و مخالف بازداشت بدهکار مراجعه شود به پایگاه اطلاع رسانی حوزه نقل از فصلنامه ندای صادق شماره ۲۶ و ۲۷ مقاله آیا بدهکار مجرم است؟ نوشته خانم سهیلا اسدی www.howzah.net.

^۳ بخشنامه شماره $\frac{100/15458/900}{91/04/31}$

^۴ ماوی نیوز دوشنبه ۱۳۹۱/۰۵/۰۹

^۵ برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به مقاله « عملکرد بار دلیل و جایگاه حبس در دعاوی اعسار، دکتر علی اکبر ریاضی ۱۳۹۱/۰۶/۱۵ - لاهه - هلند www.Vekalat-online.ir

نیز ترتیبات رسیدگی دقیقاً روشن نشده بود^۱. با توجه به این اختلاف نظرها و آشفتگی که در رویه قضائی بوجود آمد و به توجه به مشکلات اقتصادی حاکم بر جامعه که آثار آن هم طلبکاران و هم به همکاران را تحت الشعاع قرارداد و احتمالاً با هدف یکسان سازی رویه محاکم مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۹۳/۰۷/۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی جدید را تصویب نمود قانون مذکور در تاریخ بیست یکم تیرماه سال ۱۳۹۴ پس از تأیید از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام در روزنامه رسمی منتشر گردید. (برای مطالعه متن قانون به سایت : www.rrk.ir/laws مراجعه فرمائید.)

با تصویب این قانون تحولاتی در خصوص دعاوی اعسار و کیفیت رسیدگی به آن و بازداشت محکوم علیه ایجاد شده که در ادامه به بررسی فرآیند اجرای حکم از طریق بازداشت محکوم علیه خواهیم پرداخت.

۲- احکام مشمول قانون :

در قانون جدید قانونگذار ماده ۳ را به ترتیب بازداشت محکوم علیه اختصاص داده و مقرر می دارد « اگر استیفای محکوم به از طریق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم علیه به تقاضای محکوم له تا زمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود. چنانچه محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه، ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را اقامه کرده باشد حبس نمی شود مگر اینکه دعوای اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود».

اولین نکته این است که قانونگذار در وضعیت فعلی مانند گذشته همچنان بر اعتقاد خود به اینکه بازداشت محکوم علیه در اجرای محکومیت‌های حقوقی لازم است، پا برجاست و از این جهت موضع قانونگذار تغییری نکرده است. و سؤال مهمی که قابل بحث و بررسی می باشد اینکه چه احکامی تحت مشمول این ضمانت اجرا قرار می گیرند؟ حقوقدانان دعاوی و در نتیجه احکام صادره در مورد آنها را از جهت ماهیت حق موضوع آن به دعاوی عینی و دعاوی دینی تقسیم نموده اند. آن دسته از دعاوی که موضوع آن حقوق اشخاص راجع به عین اموال است دعاوی عینی نامیده می شوند. بطور کلی علاقه های مختلف اشخاص نسبت به اعیان از قبیل حق مالکیت (اعم از عین و منفعت)، حق انتفاع و حق ارتفاق که در ماده ۲۹ قانون مدنی ذکر شده است می تواند موضوع این دعاوی احکام باشد. دعوی خلع ید و تخلیه ید و ممانعت از حق و تصرف عدوانی از این دسته دعاوی بوده و بالتبع احکام حاصل از آنها نیز حکم عینی محسوب می گردد. ولی دعوی در صورتی شخصی محسوب می شود که ماهیت حق موضوع دعوی شخصی یا عهدی باشد مانند دعاوی مطالبه دین یا الزام به انجام عمل یا خودداری از انجام عمل، شمار این دعاوی بلحاظ وسعت دایره حقوق الزامات از جمله الزامات ناشی از قراردادهای خصوصی (موضوع ماده ۱۰ قانون

^۱ برای ملاحظه یکی از تفاسیر در خصوص این اصلاحیه مراجعه شود به نظر شماره ۲۶/۷۳۶ سال ۱۳۹۱ که عطف به استعلام شماره ۳۸۵۶/۲۹۳/۹۰۳۰ مورخ ۹۱/۵/۱۱ از سوی اداره حقوقی قوه قضائیه صادر گردیده است.

مدنی) بسیار متعدد است و امکان شمارش آنها بر خلاف دعاوی عینی وجود ندارد. از جمله آثار تفکیک بین دعاوی عینی و دعاوی دینی علاوه بر مباحث راجع به صلاحیت، چگونگی اجرای احکام ناشی از این دعاوی است. مثلاً احکام عینی حتی نسبت به اشخاص غیر از محکوم علیه نیز قابلیت اجرا دارند (ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی). (شمس، ۱۳۸۷، صفحات ۳۱۴ و ۳۱۵)

با این مقدمه با توجه به ماده ۱ قانون جدید که مقرر می دارد « هر کس به موجب حکم دادگاه به دادن هر نوع مالی به دیگران محکوم شود و از اجرای آن خودداری کند »

قید کلمه « مال » با توجه به اطلاق شامل اموال عینی و دینی می گردد بنابراین قانونگذار کلیه احکام عینی و شخصی را مشمول این قانون قراردادده است البته به استثناء احکامی که موضوع آن مال به مفهوم فوق نسبت مثل احکام راجع به حضانت و تمکین و یا ابطال و فسخ و در ماده ۳ قانون جدید عبارت استیفای محکوم به نیز به صورت مطلق ذکر و نوع محکوم به سایر مواد قانون از جمله ماده ۱ آن ارجاع شده است. بعلاوه در ماده ۲۲ قانون جدید نیز کلیه محکومیت‌های احکام جزائی که موضوع آن تودیع مال به محکوم له می باشد مثل دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم و رد مال و امثال آن را نیز تحت مشمول این قانون قراردادده است.

ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سابق مقرر می داشت « هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه بصورت استرداد عینی یا مثلی یا قیمت آن یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه ننماید دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفا می نماید در غیر اینصورت بنابر تقاضای محکوم له ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد.

تبصره: چنانچه موضوع این ماده صرفاً دین بوده و در ذمه مدیون باشد دادگاه در حکم خود مستثیات دین را منظور خواهد داشت و در مورد استرداد عین در صورتی مقررات خود اعمال می شود که عین موجود نباشد به جز در بدل حیلوله که برابر مقررات مربوطه عمل خواهد شد».

در نگاه اول با مقایسه مواد فوق به نظر می رسد دایره مشمول اجرای حبس در مورد محکوم علیه تغییری نکرده و صرفاً محکومین به پرداخت جزای نقدی از این قانون جدید مستثنی شده اند که در این مجال محل بحث ما نیست. ولی با نگاه دقیق تر و بررسی سایر مواد قانون جدید ملاحظه خواهد شد که دایره مشمول ماده ۳ قانون جدید وسیعتر از قانون سابق می باشد. ماده ۲۷ این قانون مقرر می دارد در مقررات این قانون در مورد گزارش های اصلاحی مراجع قضایی و آراء مدنی سایر مراجعی که به موجب قانون اجرای آنها به عهده اجرای احکام دادگستری است و همچنین آرای مدنی تعزیرات حکومتی نیز مجری است» قانونگذار در این ماده مواردی که سابقاً بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود داشت که آیا مشمول ماده ۲ قانون قدیم (بازداشت محکوم علیه) می شود یا خیر؟ صراحتاً

مشمول مقررات قرار داده است.^۷ برای مثال ماده ۱۶۶ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ که اجرای آراء هیأت حل اختلاف کارگری مستقر در ادارات کار را بر عهده دادگستری قرارداده و ماده ۴۸۸ قانون آئین دادرسی مدنی قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که اجرای آراء داوری را بر عهده محاکم قرارداده و نیز ماده ۱۸۴ همان قانون که اجرای گزارشهای اصلاحی را مطابق احکام دادگاههای ذکر نموده است در حال حاضر تحت مشمول مقررات جدید نحوه اجرای محکومیتهای مالی و البته ماده ۳ آن قرار می گیرد حال آنکه سابقاً حقوقدانان با توجه به اینکه بازداشت مدیون را امری خلاف اصل می دانستند و در موارد شک نظر به عدم مشمول امر مورد اختلاف در ماده ۲ قانون سابق می دادند حال آنکه ماده ۲۷ قانون جدید به این شک و تردیها پایان داده است.

موضع قانونگذار در قانون سابق اعتبار دادن به مرجع صدور احکام بود و به همین دلیل صراحتاً احکام صادره از سایر مراجع را تحت مشمول ضمانت اجرای بازداشت (محکوم علیه) قرار نداده بود ولی با تصویب قانون جدید آنچه اعتبار دارد مرجع اجرای حکم است و این امر به خوبی در مفاد ماده ۲۷ قانون جدید قابل استنباط است. اینکه این صراحت و گسترش را جزء محاسن قانون بدانیم یا آن را به عنوان عیب این قانون ارزیابی نمائیم از جهت نتایج حاصل از اجرای آن بستگی به این دارد که از چه منظری آن را بنگریم. از دیدگاه اهمیت اجرای حکم با واقعیت های اجتماعی امروز با توجه به اینکه تاکنون ساز و کار گسترده و کاملی برای شناسایی دارایی واقعی اشخاص ایجاد نگردیده و این امر باعث معطل ماندن اجرای احکام حقوقی و بالا رفتن ریسک معاملات در جامعه می گردد، قانونگذار با در نظر داشتن این واقعیات سعی در پیش بینی ضمانت اجرای سنگین برای بدهکاران ماطل داشته و گسترش حوره مشمول این ضمانت اجرا از این منظر کاری بجا و در خود وضعیت فعلی جامعه می باشد. لیکن در مقابل از نظر رعایت توازن بین افعال و ضمانت اجرایی آنها شاید بتوان گفت بین فعل شخص (عدم پرداخت دین حقوقی) و سلب آزادی وی توازن منطقی و مبتنی بر انصاف و عدالت وجود ندارد چرا که سلب آزادی شخص باعث نوعی اعمال مجازات در مورد اشخاص تحت تکفل بدهکار و اطرافیان وی می باشد و این عدم تناسب در جایی که مدت سلب آزادی فرد نامشخص و به تعبیر عامه مردم الی یوم الادا است بیشتر رخ می نماید و واقعیت دیگر در جامعه امروز نیز این است که اولاً سازمان زندانها توان نگهداری زندانیان مالی را در محیط مناسب (جدای از بزهکاران) ندارد. هر چند ماده ۵ قانون جدید تکلیف نموده تا سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی محکومین مالی را در محل های مناسب نگهداری نماید لیکن با توجه به کمبود امکانات ممکن است اجرای آن سالها به طول انجامد ثانیاً اوضاع نامناسب اقتصادی کشور نیز و دلیل دیگری بر کاهش توانایی اشخاص در پرداخت بدهی خود می باشد.

^۷ برای ملاحظه برخی اختلافات نظریه مشورتی شماره ۱۵۲۶/۹۲/۷ اداره حقوقی قوه قضائیه در مورد رأی داور را مطالعه فرمائید.

با وصف فوق قضاوت بهتر در حسن و قبح موضع جدید قانونگذار نیازمند زمان و بررسی نتایج حاصل از اجرای آن است.

۳- آئین رسیدگی و صدور دستور بازداشت.

۳-۱- اولین شرط بازداشت محکوم علیه تقاضای محکوم له است، از جمله وجوه تمایز بین اجرای احکام کیفری و حقوقی این است که اجرای حکم حقوقی حق خصوصی محکوم له است و هر زمان از آن منصرف شود دادگاه تکلیف و اختیاری در اجرای آن ندارد. این امر در مقررات سابق نیز مورد نظر قانونگذار بوده است و نکته جدیدی نیست. (ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سابق، ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی)

۳-۲- نوآوری که در قوانین سابق به این شکل سابقه ای نداشته است، شرایطی است که احراز آنها برای حبس بدهکار توسط دادگاه ضروری است.

قانونگذار در ماده ۳ قانون جدید مقرر می نماید در صورتی که محکوم علیه تا سی روز پس از ابلاغ اجرائیه ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود دعوی اعسار خود را اقامه کرده باشد حبس نمی شود مگر اینکه دعوی اعسار مسترد یا به موجب حکم قطعی رد شود این دو موضوع نسبت به قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ امری جدید محسوب می شود. در قانون سابق مقرر شده بود در صورتی که محکوم علیه مدعی اعسار شود ضمن اجرای حبس به ادعای وی خارج از نوبت رسیدگی می شود و آزادی وی نیز موکول به اثبات اعسار و یا پرداخت محکوم به یا اعلام گذشت محکوم له بود.

شاید موضع جدید قانونگذار به دنبال اصلاح بند ج ماده ۱۸ آئین نامه اجرائی ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در تاریخ ۹۱/۰۴/۳۱ که شرط اجرای حبس در مورد محکوم علیه را محرز بودن ملائت وی نزد قاضی قرار داده است از سوی قانونگذار اتخاذ گردید. (توضیح آن قبلاً در همین نوشته ذکر شده) به هر روی در حال حاضر صرف ادعای اعسار و ارائه صورت کلیه اموال خود در مهلت مقرر (سی روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه) مانع اجرای حبس در مورد وی می باشد. بی تردید قانونگذار در پذیرش درخواست اجرای حبس مدیون جانب احتیاط را رعایت نموده و فرصت بیشتری برای محکوم علیه جهت اثبات عدم ملائت در نظر گرفته است.

نکته دیگر اینکه شرط عدم بازداشت محکوم علیه جمع هر دو شرط مذکور یعنی ارائه لیست اموال و اقامه دعوی اعسار بصورت توأمان می باشد. اگر چه قانونگذار در تبصره ۱ ماده ۳ قانون جدید تکلیف اقدام خارج از مهلت توسط محکوم علیه را نیز مشخص نموده است و این نیز یکی دیگر از نوآوریهای قانون به شمار می رود. در این بخش قانونگذار مقرر می نماید در صورتی که خارج از مهلت مذکور محکوم علیه دو شرط موصوف را انجام دهد عدم اجرای حبس موکول به موافقت محکوم له یا سپردن وثیقه یا معرفی کفیل معادل محکوم به طبق نظر دادگاه می باشد.

۳-۳- مطلب دیگری که قانون جدید را از قوانین قبلی متمایز می نماید و در پذیرش یا رد درخواست بازداشت محکوم علیه مؤثر است کیفیت ارائه لیست اموال از سوی محکوم علیه می باشد.

در ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی (مصوب ۱۳۵۶) قانونگذار هیچ اشاره ای به کیفیت لیست اموال محکوم علیه نمی نماید و صرفاً بصورت مطلق تکلیف نموده و تا محکوم علیه ظرف مدت ده روز نسبت به ارائه لیست جامع دارایی خود به قسمت اجرا اقدام نماید. لیکن در ماده ۸ قانون جدید (ناظر به ماده ۳ قانون جدید) مقرر شده است محکوم علیه (مدعی اعسار) باید صورت کلیه اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت کلیه اموال منقول و غیر منقول، بطور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که در به هر عنوان بانک ها و یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد به همراه مشخصات دقیق حسابهای مذکور و نیز کلیه اموالی که به هر نحو نزد اشخاص ثالث داده و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوی اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند. نتیجه عدم ارائه لیست موصوف نیز همانگونه که بیان شد به حکایت مفاد ماده ۳ قانون جدید صدور دستور بازداشت وی خواهد بود.

اینکه چرا مدت یکسال از سوی واضعین قانون برای ارائه سوابق مالی شخص در نظر گرفته شده هر چند دسترسی به شرح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در مورد این قانون برای نویسنده میسر نگردید. لیکن شاید به این دلیل باشد که اطلاع از دارایی و معاملات شخص در یکسال قبل از تقدیم دادخواست اعسار تکلیف دادگاه را از حیث بار اثبات در دعوی اعسار مشخص می نماید. بررسی تغییرات مربوط به دعوی اعسار و رسیدگی به ادله و اثبات آن از حوصله بحث ما خارج است و خود نوشتاری مستقل می طلبد.

۳-۴- ماده ۱۸ قانون جدید حکمی را بیان می کند که به این صورت در قوانین قبلی سابقه نداشته است و آن اینکه مقرر می دارد « هر گاه پس از صدور حکم اعسار ثابت شود از مدیون رفع عسرت شده یا مدیون بر حقوق واقع خود را معسر قلمداد کرده است به تقاضای محکوم له ، محکوم علیه تا زمان اجرای حکم یا اثبات حدوث اعسار یا جلب رضایت محکوم له حبس می شود » محتوای این حکم قانونی به محکوم له این اجازه را می دهد که هر زمان دلالتی مبنی بر ملاتت محکوم علیه یا تقلب وی نسبت به قانون (در دعوی اعسار) به دست آورد حق داشته باشد پس از اثبات آن در دادگاه تقاضای اعمال بازداشت نسبت به حکوم علیه را بنماید. در قانون کیفیت اثبات را مشخص ننموده است ولی با در نظر گرفتن عمومات به نظر طبق مواد ۲ و ۴۸ قانون آئین دادرسی مدنی شروع رسیدگی دادگاه یا تقدیم دادخواست از سوی ذینفع (محکوم له) و کیفیت رسیدگی به آن نیز مانند سایر دعاوی خواهد بود. از حیث صلاحیت نیز مستفاد از مواد ۱۳ و ۱۶ قانون جدید رسیدگی به این دعوی نیز در صلاحیت دادگاه صادر کننده اجرائیه (دادگاه بدوی) است.

بنابراین بطور خلاصه می توان شرایط اجرای ماده ۳ قانون جدید (بازداشت محکوم علیه) را اینگونه بر شمرد. ۱- تقاضای محکوم له (ماده ۳) ۲- عدم اقامه دعوی اعسار و ارائه لیست اموال طبق قانون در مهلت قانونی (سی روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه) از سوی محکوم علیه (ماده ۳) ۳- عدم سپردن وثیقه یا معرفی کفیل از سوی محکوم علیه در صورت انقضای مهلت قانونی (تبصره ۱ ماده ۳) ۴- اثبات رفع عسرت از محکوم علیه یا تقلب وی در دعوی اعسار یا عدم پرداخت اقساط تضمین شده در حکم اعسار (مواد ۳ و ۱۱ و ۱۸ قانون جدید).

۳-۵- سئوالی که ممکن است ذهن حقوقدانان را به خود مشغول نماید اینکه آیا قانونگذار با تعیین مهلت سی روزه برای معرفی اموال در مورد محکوم علیه ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی (۱۳۵۶) را نسخ نموده است یا خیر ؟ با دقت در قوانین مذکور به نظر ، قانونگذار در ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی در مقام تعیین مهلت برای اجرای احکام از طریق عادی می باشد (در این ماده مهلت ده روزه از تاریخ ابلاغ اجرائیه برای ارائه لیست اموال از سوی محکوم علیه در نظر گرفته شده است)

در حقیقت عملیات اجرائی اعم از توقیف اموال و غیره . . . با انقضای مهلت ده روزه ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی شروع می شود. شاهد تأیید این مطلب ماده ۴۱ قانونی اخیر است که مقرر می دارد « هر گاه محکوم علیه طوعاً حکم دادگاه را اجرا ننماید دادورز (مأمور اجرا) به ترتیب مقرر در این قانون اقدام به اجرای حکم می کند . » لیکن موضع قانونگذار در قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی جدید خصوصاً در اعمال ضمانت اجرای سلب آزادی با احتیاط بیشتری همراه شده و مهلت ده روزه مذکور در ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی (۱۳۵۶) در مورد اجرای حکم از طریق حبس مدیون به مدت سی روز تبدیل شده است و با این کار قانونگذار فرصت بیشتری به محکوم علیه جهت تدارک مقدمات دعوی اعسار اعطا نموده است.

بنابراین به حکم قاعده اصولی « الجمع مهما ممکن اولی من الترتک » مهلت مذکور در ماده ۳ قانون جدید را باید استثنائی بر اصل مذکور در ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی تلقی نمود و مهلت سی روزه را فقط شرط عمال حبس در مورد محکوم علیه دانست و با این تفسیر در صورت انقضای ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه اگر محکوم له قصد استیفای محکوم به را از اموال محکوم علیه داشته باشد حق دارد این درخواست را به قسمت اجرای شعبه صادر کننده اجرائیه تقدیم و دایره اجرا نیز بر اساس قانون اجرای احکام مدنی مکلف به پذیرش و توقیف اموال با رعایت مقررات آن قانون می باشد.

۴- آئین اجرای دستور بازداشت مدیون :

۴-۱- کیفیت اجرای دستور بازداشت مدیون در قانون سابق به سکوت برگزار شده بود. نگهداری از زندانیان مالی بر اساس آئین نامه اجرایی سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۳۸۰ صورت می گرفت. بند الف ماده ۶۲ آئین نامه مذکور تعیین و تقسیم محل استقرار زندانیان را از جمله وظایف شورای طبقه بندی زندان اعلام و

طبق ماده ۶۵ آئین نامه اخیر سازمان مکلف شده محل نگهداری زندانیان را بر اساس سن ، جنسیت، نوع جرم و تابعیت و غیره و . . . تعیین نماید. به این ترتیب مسئولین زندانها مکلفند محل نگهداری زندانیان مالی (حقوقی) را از سایر زندانیان (جرائم کیفری) تفکیک نمایند، بعلاوه اینکه در اصلاحیه آئین نامه مزبور در سال ۱۳۸۹ تسهیلات بیشتری نسبت به سایر زندانیان از حیث اعطای مرخصی به زندانیان مالی در نظر گرفته شده است. لیکن قانونگذار در ماده ۵ قانون جدید ضمن تأکید مجدد بر تفکیک زندانیان مالی از زندانیان مربوط به جرائم کیفری قوه قضائیه را مکلف نموده زمینه فعالیت اقتصادی درآمدزای زندانیان مالی را نیز فراهم نماید و با این کار به دنبال کاهش هر چه بیشتر آسیبهای ناشی از بازداشت بدهکار می باشد.

۴-۲- تعیین تکلیف زندانیان بیمار :

طبق تبصره ذیل ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی مصوب ۱۳۷۷ در صورتی که محکوم علیه بیمار بوده به نحوی که حبس موجب شدت بیماری وی می شد اجرای حبس تا رفع بیماری به تأخیر می افتاد، در نتیجه اگر شخص محبوس بود نیز بدون اخذ تأمین از زندان آزادی می شد. تشخیص بیماری نیز مطابق ماده ۲۳ آئین نامه قانون موصوف از طریق پزشکی قانونی و در صورت عدم دسترسی از طریق پزشک معتمد صورت می گرفت. در قانون جدید قانونگذار از حیث موانع اجرای حبس این نوع خاص از بازداشت را نیز تابع مقررات راجع به اجرای مجازات حبس دانسته است. (تبصره ۲ ماده ۳ قانون جدید) ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی کیفری جدید آزادی و تعویق مجازات حبس را در مورد زندانیانی که نیاز به درمان بیماری در خارج از زندان دارند منوط به سپردن تأمین مناسب می داند و در صورت عدم سپردن تأمین، زندانی می بایست تحت نظر مأمورین در خارج از زندان تحت درمان قرار می گیرد. تبصره ذیل ماده مذکور نیز مقرر می نماید حکم فوق در مورد هر شخص که به مناسبتی در زندان تحمل حبس می نماید اجرا می گردد.

به این ترتیب ملاحظه می گردد قانونگذار در خصوص کیفیت اجرای بازداشت محکوم علیه نیز تغییراتی را در قانون جدید پیش بینی نموده است که نسبت به موضع قبلی به مراتب سخت گیرانه تر محسوب می شود چرا که سابقاً به صرف احراز ابتلای شخص به بیماری که حبس موجب تشدید آن می شد دادگاه مکلف به آزادی بی قید و شرط وی بوده و در صورتی که هنوز بازداشت نشده بود نیز بدون هیچ قید و شرطی می بایست از بازداشت وی خودداری می نمود لیکن در حال حاضر آزادی محکوم علیه برای مداوا مانند زندانیان جرائم کیفری خواهد بود و آزادی او نیز بدون اخذ تأمین مناسب امکان پذیر نیست.

۵- نتیجه گیری :

در این سطور به قدر بضاعت خود به بررسی یک جنبه از جنبه های مختلف قانون پرداختیم و با مذاقه در این مواد این نتیجه حاصل می شود که قانونگذار در این قانون در جهت اعمال بازداشت نسبت به محکوم علیه با در نظر گرفتن

فرصت های بیشتری به نفع محکوم علیه عمل نموده و به نوعی با اعطای این مهلت ها سعی در این دارد که محکوم علیه که ملائت وی محل تردید است بازداشت نشود، لیکن پس از بازداشت با مانند نمودن کیفیت اجرای بازداشت وی با مرتکبین جرائم کیفری در عین پرهیز از آثار سوء مجاورت این اشخاص با بزهکاران (از طریق طبقه بندی آنها) سختگیری بیشتری به نفع طلبکاران در مقایسه با قانون قبل معمول نموده است.

اگر چه بررسی برخی مواد یک قانون برای قضاوت در مورد کل آن کفایت نمی کند لیکن در قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی جدید به نقاط ضعف و قوتی بر می خوریم ولی همانگونه که بزرگی فرموده است مجموعه قوانین بخش ناچیزی از واقعیتهای زندگی را در بر می گیرند و بخش عمده تر آن یا قانونی ندارد و یا حکم مربوط به آن مجمل و غیر صریح و نارساست و در همین بخش است که رویه قضایی نقش سازنده دارد و به عنوان تکمیل کننده نظام حقوقی جلوه می کند. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، مقدمه کتاب)

در اجرای این قانون نیز امید است، تلاش قضات و وکلا و اساتید دانشگاه در نحوه اجرا و تفسیر نقاط اجمال و ابهام آن ضمن پر نمودن خلایقهای قانونی منتهی به احقاق حقوق افراد و اعتلای عدالت در جامعه گردد.

فهرست منابع

- ۱- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته، (دوره سه جلدی)، چاپ انتشارات دراک چاپ یازدهم، بهار ۱۳۸۷
- ۲- کاتوزیان، ناصر، توجیه و نقد رویه قضایی، بنیاد حقوق میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۸۶
- ۳- حیاتی، علی عباس، اجرای احکام مدنی در نظم حقوق کنونی، بنیاد حقوق میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۹۰
- ۴- سایت نشریه مأوی به آدرس: [www. Maavanews.ir](http://www.Maavanews.ir)، (آخرین دسترسی، تابستان ۹۴)
- ۵- سایت اطلاع رسانی حوزه به آدرس: [www :bowzah. Net](http://www.bowzah. Net)، (آخرین دسترسی، تابستان ۹۴)
- ۶- سایت روزنامه رسمی کشور به آدرس: www : rrk . ir /laws، (آخرین دسترسی، تابستان ۹۴)